



**Abstract:**

Most ethicists and Qur'anic exegetes tend to confine *fasād* (corruption) to a single category and assign it a uniform evaluative judgment, namely that it is reprehensible. The present study, with the aim of critiquing this view, examines the nature of *fasād* and its derivatives in the Qur'an and addresses the question: what is the conceptual and evaluative typology of the term *fasād* in the Qur'an in light of Shi'i exegetical perspectives? In the proposed typology, from a general standpoint, *fasād* is either related to the agent or to its object. When related to the agent, it is fundamentally divided into "wise corruption" and "unwise corruption," each of which has its own subcategories. Alternatively, when related to its object, the object of corruption is either human beings or non-human entities and ontological realities. In its human dimension, *fasād* includes corruption of the self and body, doctrinal corruption, and corruption in human actions. The latter category is further subdivided into corruption in economic activities, cultural affairs, religious practices, political affairs, security matters, and ethical conduct. The outcome of this typology indicates that not all forms of *fasād* are evaluatively condemned. Reprehensible corruption is subject to certain conditions and qualifications, which some types of *fasād* (such as corruption in ontological processes or those occurring by divine decree) do not meet and therefore are not considered blameworthy from an evaluative standpoint. In the present study, by examining well-known and authoritative Shi'i exegetical works such as *al-Tibyān*, *Majma' al-Bayān*, *al-Mizān*, *Kanz al-Daqā'iq*, as well as some contemporary commentaries, the evaluative judgment of each type of corruption has been presented. The research method is inferential and analytical-critical, and the data collection method is library-based.

**Keywords:** Qur'an; Nature of Corruption; Value of Corruption; Wise Corruption; Unwise Corruption; Types of Corruption.

---

## Conceptual and Evaluative Typology of the Term Corruption (Fasād) in the Qur'an in Light of Shi'i Exegetical Views

---

**Asgar Hadi**

Assistant Professor, Department of Social Ethics, Theology and Family  
Research Institute, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran  
a.hadi@isca.ac.ir



## چکیده

غالب اخلاق‌پژوهان و مفسران فساد را منحصر به یک قسم می‌کنند و حکم ارزشی واحدی را که عبارت از ناپسند بودن است؛ برای آن ترسیم می‌کنند. در پژوهش حاضر به‌منظور نقد این دیدگاه، به چستی فساد و مشتقات آن در قرآن پرداخته است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که سنخ‌شناسی مفهومی و ارزشی واژه فساد در قرآن کریم در پرتو آراء مفسران شیعه چیست؟ در سنخ‌شناسی ارائه‌شده، در نگاه کلی به فساد، فساد یا در ارتباط با فاعل است که در تقسیم‌بندی اصلی خود به فساد حکیمانه و غیر حکیمانه تقسیم‌شده و هریک خود دارای اقسامی است یا در ارتباط با متعلق فساد است؛ متعلق فساد یا انسان است یا اشیاء و تکوینات. فساد در بعد انسانی آن شامل فساد در نفس و بدن و فساد عقیدتی و فساد در افعال انسان است که قسم اخیر خود به فساد در کارهای اقتصادی، فساد در کارهای فرهنگی، فساد در کارهای دینی، فساد در کارهای سیاسی، فساد در کارهای امنیتی و فساد در کارهای اخلاقی، تقسیم می‌گردد. نتیجه سنخ‌شناسی واژه فساد این است که همه اقسام فساد از نگاه ارزشی محکوم به ناپسندبودن نیست و فساد ناپسند دارای قیود و شرایطی است که برخی از اقسام فساد (مانند فساد در تکوینات و به تقدیر خداوند) آن قیود و شرایط را ندارند و از نگاه ارزشی ناپسند نیستند. در تحقیق حاضر با بررسی تفاسیر معتبر مشهور شیعه مانند تبیان و مجمع‌البیان و المیزان و کنزالدقائق و برخی از تفاسیر معاصر، حکم ارزشی هر سنخ از فساد بیان‌شده است. روش تحقیق تحلیلی - انتقادی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، چستی فساد، ارزش فساد، فساد حکیمانه، فساد غیر حکیمانه، اقسام فساد.

# سنخ‌شناسی مفهومی و ارزشی واژه «فساد» در قرآن کریم در پرتو آراء مفسران شیعه

اصغر هادی

استادیار گروه اخلاق اجتماعی، پژوهشکده الهیات و خانواده، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران  
a.hadi@isca.ac.ir

تأمل در آیات مرتبط با واژه‌های خاص در قرآن کریم و دقت در کلام مفسران در ذیل آن‌ها، گاه افق‌های جدیدی را بر محققان می‌گشاید که معنای متفاوتی را از آن‌ها به تصویر می‌کشد که با آنچه تا به حال در اذهان تداعی می‌شده، متمایز است و در عین دقت، لطایف و حقایق دیگری را مکشوف می‌سازد و با دسته‌بندی و تقسیم‌بندی جدید، گستردگی معنایی آن را نشان می‌دهد. از جمله این واژه‌ها واژه فساد در قرآن است که در آیات گوناگونی ذکر شده است. در قرآن قریب به ۴۰ بار مشتقات واژه فساد ذکر شده است که بیشتر آن‌ها، فساد به افعال اختیاری انسان معطوف است مانند آیاتی که منافقان را به عنوان فاعل و به دلیل ارتکاب فساد سرزنش می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره / ۱۱ و ۱۲) و نیز آیاتی که به فساد گروهی و فردی اقوام گذشته و نیز مشرکان زمان نزول، می‌پردازد. در این میان گاه فساد به انسان نسبت داده نشده است مانند آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء / ۲۲) یا آیه «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (مؤمنون / ۷۱) که در این دو آیه فساد به آسمان و زمین نسبت داده شده است.

در این رهگذر آنچه ابتدا از چیستی فساد از آراء غالب مفسران در ذیل آیات مرتبط، تداعی می‌شود این است که فساد در همه اقسام و انواع آن ناپسند است و همه از یک حکم پیروی می‌کنند. آنچه از کتب دانشمندان اخلاق و نیز غالب مفسران و مقالات مرتبط به دست می‌آید، آنان برای فساد حکم ارزشی واحدی را - که عبارت است از ناپسندی - رقم می‌زنند. مفسرانی که آراء آنان در این تحقیق مورد نظر بوده است مفسران مشهور شیعه در قرون گذشته مانند تیان، مجمع‌البیان، کنزالدقائق، منهج الصادقین، تفسیر صافی و برخی از تفاسیر معاصر مانند المیزان، تفسیر اطیب البیان، تفسیر نمونه، تفسیر اثنی عشری، تفسیر فرقان، تفسیر نور، من هدی القرآن و تفسیر الکاشف.

«رویکرد اخلاقی به فساد» به معنای بررسی، تحلیل و مقابله با پدیده فساد از منظر اصول، ارزش‌ها و بایده‌ونبایدهای اخلاقی است. در این نگاه، فساد تنها یک جرم حقوقی یا اقتصادی نیست بلکه پیش از هر چیز یک انحراف اخلاقی و نقض ارزش‌های بنیادین انسانی و اجتماعی محسوب می‌شود. این رویکرد را می‌توان از دو منظر اصلی توضیح داد: ۱. فساد به مثابه یک مسئله اخلاقی فردی؛ در این سطح، تمرکز بر روی رفتارهای فردی است: مانند نقض فضایل اخلاقی چون صداقت، درستکاری، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری است. فرد فاسد منافع شخصی را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهد. همچنین تمرکز بر تضعیف وجدان فردی است؛ فساد با توجهات مختلف (مانند «همه این کار را می‌کنند» یا «حق من است») وجدان اخلاقی فرد را تضعیف یا خاموش



می‌کند؛ ۲. فساد به مثابه یک مسئله اخلاقی اجتماعی و ساختاری؛ این نگاه، فراتر از فرد می‌رود و دستگاه‌ها و نهادهای اجتماعی را بررسی می‌کند؛ نقض عدالت: فساد باعث توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها می‌شود. کسی که رشوه می‌دهد یا پارتی دارد، بر کسی که شایسته‌تر است؛ ولی این امکانات را ندارد، اولویت می‌یابد، این یک بی‌عدالتی سامانمند است.

رویکرد حقوقی قضایی در مقابل رویکرد اخلاقی است و فقط بر قانون‌شکنی و مجازات تمرکز دارد؛ اما رویکرد اخلاقی بر انگیزه‌ها، ارزش‌ها و تأثیرات اجتماعی گسترده‌تر تأکید می‌کند. ممکن است عملی از نظر حقوقی قابل پیگرد نباشد؛ اما غیراخلاقی باشد.

همه آنچه تاکنون گفته شد دیدگاه اخلاقی درباره ماهیت فساد است که از مرور آراء مفسران مذکور و دانشمندان اخلاق متبادر می‌شود و حکم ارزشی واحدی را برای واژه فساد بیان می‌کنند. به‌عنوان نمونه در ذیل فراز قرآنی «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (الأعراف / ۵۶) مفسران به فساد نکردن در زمین و اصلاح آن و رعایت حقوق بندگان (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸: ۱۵۹) یا اضرار به مردم (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۴۲۵) یا قتل مؤمنان و گمراهی و عمل به معاصی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۶۲) اشاره کرده‌اند. از نگاه آنان فساد حکم واحدی بیشتر ندارد و همه‌جا ناپسند بودن است و نیز در ذیل آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء / ۲۲) به عدم استقامت در آسمان و زمین و فساد زمین و آسمان معنی کرده‌اند و اشاره‌ای به پسند بودن یا ناپسند بودن نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۲۶۷).

پژوهش حاضر درصدد نقد این دیدگاه است تا با جمع‌بندی آراء مفسران در ذیل آیات، دسته‌بندی جدید و دقیقی از چیستی فساد ارائه دهد تا با آشکار شدن حکم ارزشی هر یک از اقسام فساد و قیود و شرایط آن، فساد محکوم به ناپسندی از سایر اقسام، متمایز و بازشناخته شود و چیستی ارزشی فساد هر چه بیشتر آشکار و هویدا شود.

با این توضیح ضرورت انجام پژوهش برای محققان نمایان می‌گردد و هدف آن است تا در سایه این جستار پرده از روی چیستی و ماهیت واقعی ارزشی فساد برداشته شود. پرسش در این پژوهش این است که مفسران شیعه از واژه فساد در قرآن کریم چه سنخ‌شناسی مفهومی و ارزشی ارائه می‌دهند؟ با جستجویی که انجام شد مقالات تدوین شده به مصادیق فساد در جامعه مانند فساد مالی و فساد سیاسی یا فساد اداری و مانند آن‌ها اختصاص دارد. در این میان چند مقاله نیز به مفهوم و مصادیق فساد در قرآن پرداخته‌اند؛ مانند «معناشناسی واژه فساد و حوزه معنایی آن در قرآن» (نورمحمدی و نوروزی، ۱۳۹۶) و «بررسی مظاهر و مصادیق فساد از دیدگاه قرآن کریم» (بیگی هارمی، ۱۳۹۳) و «معناشناسی توصیفی «فساد» در تفسیر آیات قرآن کریم» (فتاحی‌زاده و شیردل،

۱۳۹۷) و «زمین‌مندی فساد؛ معنای فساد در قرآن کریم» (کریمی، ۱۳۹۳). این آثار همگی از حکم ارزشی واحدی برای فساد پیروی کرده‌اند و نقد مذکور بر همه آن‌ها وارد است. در این حوزه هیچ تحقیقی که به ماهیت ارزشی فساد در قرآن پرداخته و به پرسش تحقیق پاسخ داده باشد، یافت نشد. روش تحقیق استنباطی تحلیلی انتقادی است و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

## ۲. مفهوم‌شناسی فساد

همه فرهنگ نویسان لغت عربی اتفاق دارند که فساد و فسود مصدر فعل فسد یفسد است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۲۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۳۳۵) و از مصباح اللغه نیز نقل شده است که فساد اسم مصدر است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۷۲).

نیز به اتفاق آنان (همان‌ها) و فرهنگ نویسان قرآنی فساد ضد صلاح است و آن خروج چیزی از اعتدال و نظم آن است؛ این خروج کم باشد یا زیاد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۳۶)؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۸۵)؛ در قاموس گوید: «فساد: تباهی. در لغت آن را ضدّ صلاح گفته‌اند. راغب خروج شیء از اعتدال معنی می‌کند خواه کم باشد یا بیشتر. لا یریدونَ عُلوًّا فی الْأَرْضِ وَ لا فساداً (فصص / ۸۳) در زمین برتری (خودپسندی) و تباهی اراده نمی‌کنند: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء / ۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدا می‌بود آن‌ها از اعتدال و نظم خارج شده و تباه می‌گشتند. افساد: تباه کردن. سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا (بقره / ۲۰۵)؛ در زمین تلاش می‌کند تا در آن تباهی به بار آورد. مفسد: تباه‌کننده ضدّ مصلح: وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (بقره / ۲۲۰)» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۷۴). فرهنگ‌نویسان فارسی نیز فساد را واژه عربی دانسته و به معنای تباه شدن، تباهی، فتنه و آشوب، ظلم و لهو لعب دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۴: ۹۱۶). این آثار به حکم ارزشی فساد و این‌که فساد همیشه ناپسند است، اشاره‌ای نکرده‌اند؛ شاید دلیل وضوح حکم ارزشی فساد در نظر آنان است و حال‌آنکه این چنین نیست و فساد ناپسند دارای قیود و شرایطی است.

## ۳. نگاه کلی به ماهیت فساد در قرآن

در مقدمه بیان شد که دانشمندان اخلاق و غالب مفسران و مقالات مرتبط، از حکم ارزشی واحدی برای فساد پیروی می‌کنند و آن ناپسندی فساد است. در نقد این نظریه از کلام پراکنده مفسران بهره‌جسته و با نگاه نو و جدیدی از فساد و با ارائه دسته‌بندی نوآورانه‌ای از آن، حکم ارزشی هر دسته از فساد را بیان خواهیم کرد.



در نگاه کلی فساد و مشتقات آن در قرآن از سویی در ارتباط با فاعل است و از سوی دیگر در ارتباط با متعلق آن. هر فسادی از سویی به فاعلی نسبت داده می‌شود؛ زیرا اذعان به فساد بدون فاعل و موجد ممکن نیست و از سوی دیگر، فساد متعلق می‌خواهد تا آن که فساد در امری محقق شود. در یک تقسیم‌بندی کلی همه موارد فساد در قرآن با توجه به آراء مفسران، از سویی مرتبط به فاعل است و از سوی دیگر با متعلق آن در ارتباط است؛ از این رو، مباحث متعلق به فساد در پژوهش حاضر در دو بخش مباحث فساد در ارتباط با فاعل و مباحث فساد در ارتباط با متعلق آن تقسیم می‌گردد.

### الف) فساد در ارتباط با فاعل

در یک نگاه کلی فاعل و موجد فساد یا فرضی است و در عالم واقع محقق نمی‌شود یا غیر فرضی (واقعی است و در عالم واقع محقق می‌شود) و در هر دو قسم فرضی و غیر فرضی، فاعل فساد یا از روی حکمت فاعل فساد است یا حکمتی در کار نیست و شر را به دنبال دارد؛ بنابراین در عالم ثبوت (در برابر عالم تحقق) اقسام چهارگانه زیر در ارتباط با فاعل فساد متصور است؛ (هرچند ممکن است برخی از اقسام محقق نشده باشد یا در قرآن مصداق نداشته باشد):

۱. فساد فرضی حکیمانه؛

۲. فساد فرضی غیر حکیمانه؛

۳. فساد غیر فرضی (واقعی) حکیمانه؛

۴. فساد غیر فرضی (واقعی) غیر حکیمانه.

در ادامه اقسام چهارگانه بیان می‌شود:

**فساد فرضی حکیمانه:** در این قسم فاعل و موجد فساد به صورت فرض است. به عنوان مثال اگر گفته شود: اگر خداوند پیامبری را در این زمان ارسال کند ممکن است انسانی را بکشد. در این مثال فاعل، وجود پیامبری است که در این زمان فرضی است و تحقق خارجی و واقعی ندارد؛ و قتل توسط یک پیامبر، امری به ظاهر فساد انگیز است ولی در حقیقت فساد نیست؛ از این رو، به این سنخ از فساد، فساد حکیمانه یا فساد ظاهری گفته می‌شود و در برابر فساد باطنی است که حقیقتاً فساد است؛ به بیان دیگر، این قسم، یک فرض عقلی است که در آن فاعل و عمل فساد آمیز (مثل قتل) هر دو فرضی هستند؛ اما با فرض وجود یک حکمت (مثل اذن الهی یا اجرای یک حد)، ذاتاً فساد محسوب نمی‌شود. نظیر این مورد (خارج از قرآن) فرض قضاوت کردن امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - بدون یتنه و شاهد است و در نظر مردم فرد بی گناه است و نیز فرض خراب کردن بدون دلیل مساجد به دست آن حضرت است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۵۲: ۳۲۰ و ۳۲۳) که فرض این است که

این سنخ اعمال در ظاهر اعمالی فاسدانه است و در باطن اعمالی حکیمانه است و دلیل و حکمت آن‌ها از مردم پنهان است. اینجا فساد ظاهری است و حکم آن ناپسند بودن نیست بلکه پسندیده است. این قسم در قرآن مصداق ندارد و مفسران به آن اشاره‌ای ندارند و در اینجا بیان شد تا اقسام ارزشی و غیر ارزشی فساد معلوم شود.

باین وصف، این قسم از فساد حکم ارزشی آن (در صورت تحقق) پسندیده بودن است؛ زیرا در حقیقت فساد آن ظاهری است و در واقع فساد آن قیدی دارد که آن را هنجار نشان می‌دهد و آن به‌حق بودن قتل است. این نکته کشف می‌کند که هر ظاهر الفسادی محکوم به فساد نیست، بلکه شرط محکومیت به فساد آن است که به‌حق نباشد.

**فساد فرضی غیر حکیمانه:** در این قسم فاعل و موجد فساد نیز به‌صورت فرض است؛ ولی فساد غیر حکیمانه است و در صورت تحقق، به فساد حقیقی منجر می‌شود؛ در این قسم، فساد در صورت تحقق، ظاهری نیست و حقیقتاً فساد است. مفهوم «فساد فرضی غیر حکیمانه» در قرآن، یک ابزار معرفتی قدرتمند است. قرآن با مطرح کردن سناریوهای محال اما منطقاً قابل‌تصور، به ما می‌آموزد که نظام هستی، نظامی است مبتنی بر حق، توحید و حکمت. هر عاملی که با این پایه‌ها در تضاد باشد، ذاتاً فسادزا است، حتی اگر هرگز در خارج محقق نشود.

در آیه شریفه «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»؛ و اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آن‌ها هستند تباه می‌شوند! ولی ما قرآنی به آن‌ها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آن‌هاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوری‌شان (است) رویگردانند (مؤمنون / ۷۱). پیروی حق از هواهای آن‌ها سبب و فاعل فساد است که امر فرضی است و اگر چنین چیزی اتفاق افتد، فساد حقیقی و باطنی را به دنبال دارد که ما آن را فساد غیر حکیمانه می‌نامیم؛ از این رو، در تفسیر *الطیب* *البیان* در تفسیر آیه چنین می‌گوید: «و اگر بر فرض محال حق متابعت کند هواهای نفسانیه کفار و مشرکین را هرآینه فاسد می‌شود آسمان‌ها و زمین و هر کس در آسمان‌ها و زمین هست، بلکه آمدیم ما آن‌ها را به یادآوری آن‌ها پس آن‌ها از ذکر خود اعراض کننده بودند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۴۳۲).

این آیه، فرض محال «پیروی حق از هوس‌های انسان‌ها» را مطرح می‌کند. نتیجه این فرض، فساد کلی آسمان‌ها و زمین است. چرا؟ زیرا نظام هستی بر اساس حق (حقیقت ثابت، عدل، حکمت) استوار است. اگر ملاک اداره عالم، هوس‌های متضاد، نسبی و بی‌ثبات انسان‌ها شود، نظم تکوینی



که مبتنی بر قوانین ثابت و حکیمانه است، از هم می‌پاشد. این یک فساد حقیقی و غیر حکیمانه است؛ زیرا هوس پرستی هیچ غایت والا و حکیمانه‌ای ندارد و فقط ویرانی به بار می‌آورد.

حکم ارزشی این مصداق - در صورت تحقق - از آن جهت که به مشرکان به عنوان فاعل اختیاری، نسبت داده می‌شود، ناپسند بودن است؛ زیرا پیروی از هوای نفس امر ناپسندی است. پس از اقسام فساد ناپسند، فسادی است که مقید به قید پیروی هوای نفس باشد و از این قسم؛ یعنی مصداقی که فاعل و سبب فساد، فرضی است و فساد مترتب بر آن باطنی و حقیقی و غیر حکیمانه است، آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»؛ اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)! منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها می‌کنند (انبیاء: ۲۲) است که فاعل فساد شریک‌الباری است که وجود آن در آیه فرضی و غیر حقیقی است و در صورت وجود، فساد و نابودی آسمان‌ها و زمین را به دنبال دارد از نوع فساد باطنی و حقیقی و غیر حکیمانه که شر است؛ از این رو، در تفسیر اطیب البیان نیز وجود فاعل و سبب را فرضی در نظر گرفته است و می‌نویسد: «اگر بفرض محال بود در آسمان و زمین خدایانی غیر از الله، هرآینه آسمان و زمین فاسد می‌شدند. پس منزه است خداوند متعال پروردگار عرش از آنچه شما مشرکین توصیف می‌کنید» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۵۶).

فرض وجود چند خدا (شرک) مستلزم تراحم اراده‌ها و تضاد در تدبیر است. هر «خدایی» خواهان اجرای اراده خود در جهان است و این منجر به هرج و مرج، نابودی نظم و درنهایت فساد کامل می‌شود. این فساد، غیر حکیمانه است؛ زیرا ناشی از یک تصور باطل و غیر منطقی (تعدد خالق مستقل) است که ذاتاً با وحدانیت نظام آفرینش در تضاد است.

فسادی که در این آیه به آلهه و خدایان فرضی نسبت داده شده است، دارای حکم ارزشی ناپسند بودن نیست؛ زیرا هر آنچه از واجب‌الوجود ظاهر می‌شود محکوم به فساد نیست و فساد آسمان و زمین در آیه به تراحم خدایان نسبت داده شده و این در حالی است که تراحم خدایان فساد تکوینی (فساد آسمان و زمین) را به دنبال دارد و به ناپسند بودن توصیف نمی‌شود! می‌توان گفت که فساد در آیه اخلاقی و ارزشی نیست. در هر صورت در کلام مفسران هیچ توضیحی برای ارزشی و غیر ارزشی بودن فساد در آیه ذکر نشده است.

فساد غیر فرضی (واقعی) حکیمانه: در این قسم فاعل و سبب فساد، حقیقی است و فساد او از روی حکمت است. به بیان دیگر، فساد ایجاد شده فساد ظاهری است و در حقیقت فساد نیست.

فاعل فساد در این قسم یا خداست یا انسان است. اگر فاعل و سبب فساد، در این قسم خداوند باشد، مفسران از آن به فساد تکوینی یا فساد در وجود (الفساد فی الوجود) یاد می‌کنند. صاحب‌المیزان در ذیل آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ»؛ هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (باینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد (بقره/ ۲۰۵) فرموده مقصود از این که خداوند فساد را دوست ندارد، فساد تکوینی و فساد در وجود (الفساد فی الوجود) نیست؛ زیرا این نشئه، نشئه کون و فساد و جهان تنازع به خاطر بقاء است؛ هیچ وجودی نیست مگر به فساد و هیچ زندگی نیست مگر به مرگ و کون و فساد در نشئه طبیعی گردنگیر یکدیگرند. فساد تکوینی مقدر خدا در این دنیاست و خداوند منزّه است از این که آنچه را که او مقدر کرده است، دشمن دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۹۷)؛ پس فسادی که در عالم تکوین به دست خداوند، تقدیر و ایجاد شده است فساد واقعی حکیمانه است و فیلسوفان از آن به وجود شرور نسبی در عالم یاد می‌کنند؛ به گفته آنان این گونه شرور، مانند انواع فساد و عیوب و نواقص و بیماری‌ها، از قبیل عدم مضاف هستند که بالعرض داخل در قضای الهی هستند. این شرور عدمی هستند و به کاستی استعداد وجودی آنها بازمی‌گردد و علت آن‌ها افاضه مبدأ وجود نیست؛ و به دلیل مقارنت این شرور با وجودهایی که به آن‌ها منتسب می‌شوند، بالعرض به مبدأ وجود نسبت داده می‌شوند (همان، ج ۱۳: ۱۸۷ و ۱۸۸)؛ به بیان دیگر، در عالم تکوین موجوداتی که شرور به آن‌ها نسبت داده می‌شود، دارای خیر کثیر هستند و خیرشان از شرشان بیشتر و وجود شرّ قلیل به تبع وجود خیر کثیر است (همان).

این قسم نیز از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست؛ زیرا از روی حکمت است و در حقیقت فساد نیست و به بیان دیگر فساد بالحق است؛ اگرچه به ظاهر فساد شمرده می‌شود؛ اما در میان مفسران به حکم عدم ناپسند بودن آن اشاره نشده است (چنان چه در مقدمه تبیین شد)؛ اما اگر فاعل فساد در این قسم (فساد غیر فرضی و واقعی حکیمانه) انسان باشد، از آن به فساد ظاهری یاد می‌کنند (در برابر فساد باطنی که باطن عمل فاسد است و مصلحتی ندارد و فساد ظاهر را نیز به دنبال دارد) مانند کشتن غلام و سوراخ شدن کشتی به دست حضرت خضر که ظاهر عمل فاسد و در باطن دارای مصلحت بود که در داستان حضرت خضر و موسی عليهما السلام بیان شده است (کهف/ ۶۵ - ۸۲). برخی از مفسران در ذیل فراز «وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره / ۶۰) آن را به فساد باطنی اختصاص



داده‌اند و در برابر آن به فساد ظاهری اشاره کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۰۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۵۱).

فساد ملائکه نیز در این قسم داخل است؛ ولی در قرآن به ملائکه نسبت فساد داده نشده است. این قسم مانند قسم پیش از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست؛ زیرا از روی حکمت است و در حقیقت فساد نیست و به بیان دیگر فساد بالحق است؛ اگرچه به ظاهر فساد شمرده می‌شود.

**فساد غیر فرضی (واقعی) غیر حکیمانه:** در این قسم فاعل و سبب فساد واقعی بوده؛ ولی فساد آن غیر حکیمانه است و به بیان دیگر فساد آن باطنی و حقیقی (و در برابر فساد ظاهری که پیش از این بیان شد) است و این بیشترین نوع فساد است و هر جا سخن از فساد است مقصود همین قسم خواهد بود. در یک نگاه این قسم به دو بخش ارادی و غیرارادی تقسیم می‌گردد:

مقصود از فساد غیرارادی، فسادها و شروری است که به طبیعت نسبت داده می‌شود؛ مانند زلزله و طوفان و سیل و صاعقه و ... که فاعل فساد از خود اراده‌ای ندارد؛ زیرا شعور و درک ندارند. نسبت فساد به طبیعت از سوی انسان است و در قرآن نسبت فساد یا شرور به طبیعت و پدیده‌های آن نداریم. (البته از نگاه فلسفی که دیدگاه قرآنی هم آن را تأیید می‌کند در سلسله علل، پدیده‌های طبیعی نیز علت معده هستند هرچند علت بودن آن‌ها، در طول سلسله علل و تحت اراده خداوند تأثیرگذار است). با این توضیح می‌توان فساد منتسب به طبیعت را در قسم پیشین (فساد غیر فرضی حکیمانه) جای داد و از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست.

همچنین فساد به دلیل شومی انسان در این بخش (فساد غیرارادی) داخل است؛ مقصود از این سنخ فساد این است که سبب فساد زمین، شومی انسان باشد. برخی از مفسران در ذیل فراز «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد (بقره / ۲۵۱) قائل‌اند فساد زمین در آیه، به جهت شومی و نحس بودن کفار است و لذا برکت از آسمان بازگرفته شده و گیاه از زمین نرویده و همه مردمان و سایر حیوانات هلاک شدند؛ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۹۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۷۴). شومی کفار به دلیل اعمال اختیاری آنان است؛ اما ایجاد فساد به دلیل شومی کفار، امر ارادی آنان نیست؛ از این رو، در این قسم غیرارادی داخل می‌شود و از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست. فساد ارادی یعنی آنجا که فاعل و سبب از خود اراده دارد و فساد غیر حکیمانه از خود نشان می‌دهد در سه نوع دسته‌بندی می‌شود:

یک: فساد جنبندگان و حیوانات: درباره جنبندگان و از جمله آن‌ها حیوانات، این بحث قابل طرح

است که آیا اراده و خواست شرور در آن‌ها از روی اختیار است یا غریزه به آنان حکم کرده است و آنان هیچ اختیاری از خود ندارند؟ در قرآن مستقیماً به حیوانات نسبت فساد و شرور نداده است؛ برخی از مفسران در ذیل آیه شریفه «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»؛ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند (تکویر/ ۵) از مجازات حیوانات سخن به میان آورده‌اند که در قیامت حیوانات محشور می‌شوند تا از حیوانی که به او شاخ زده شده، از شاخ زنده تقاص شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۷۳) این عبارت به‌طور کلی دلالت دارد که این مجازات به دلیل صدور شر از آن‌هاست و شری که از آنان صادر شده است، از روی اختیار بوده است و از نگاه ارزشی فساد ناپسند است. اگر حشر حیوانات در قیامت و مجازات آن‌ها، پذیرفته نشود، این قسم نیز، در قسم سوم (فساد غیر فرضی حکیمانه) جای دارد و ضروری که در جنبندگان و حیوانات وجود دارد برای بقاء است و به کون و فساد در نشئه طبیعی که مقدر خداوند بزرگ و از روی حکمت اوست، بازگشت دارد و از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست.

دو: فساد جنیان: در قرآن کریم مستقیماً به جنیان نسبت فساد نداده است؛ اما آنچه در داستان شیطان آمده و نیز آنچه در داستان حضرت سلیمان نبی آمده و نیز نسبت تکذیب و تصدیق به آنان و ذکر پاداش و کیفر آنان در روز جزا، همه گویای این نکته است که جنیان موجودات صاحب اختیار هستند و فساد آن‌ها از روی اختیار است و فساد غیر حکیمانه که منجر به شر می‌گردد، از آن‌ها صادر می‌شود. همچنین مفسران در ذیل آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۳۰)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: «پروردگارا!!» آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

با اعتماد بر روایات استظهار کرده‌اند که دلیل پیش‌بینی ملائکه از فساد خلیفه خداوند در زمین، آن بود که آنان از پیش از حال گروهی از جن که در زمین فساد کرده بودند، باخبر بودند و خلیفه را با جنیان قیاس کرده بودند و حکم به فساد خلیفه کردند. این بیان مفسران بر فساد جن دلالت دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۰۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۲) و از نگاه ارزشی فساد ناپسند است.

سه: فساد انسان‌ها: محوری‌ترین فساد، در قرآن از قسم فساد واقعی غیر حکیمانه که منجر به

فساد می‌شود، به انسان نسبت داده شده است. در برخی از آیات فساد به جنس انسان نسبت داده شده است مانند آیه پیشین (بقره / ۳۰) و گاه به امت‌ها نسبت داده شده است: «لَوْلا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود/۱۱۶)؛ چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آن‌ها که نجاتشان دادیم! و آنان که ستم می‌کردند، از تعمر و کام‌جویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.

از میان امت‌ها و اقوام، فساد به اصحاب آیکه (شعراء / ۱۸۳)، اصحاب مدین (اعراف / ۸۵)، بنی اسرائیل (اسراء / ۴ و ۵)، ثمود (شعراء / ۱۵۲)، فرعونیان (فجر / ۱۲)، یهود (مانده / ۶۴)، مسیحیان (آل عمران / ۶۳) و یاجوج و ماجوج (کهف / ۹۴) و نیز از میان دیگر انسان‌ها به پادشاهان (نمل / ۳۴)، کافران (نحل / ۸۸)، مسرفان (شعراء / ۱۵۲)، ساحران (یونس / ۸۱) و منافقان (بقره / ۱۱) و ۱۲، نسبت داده شده است و از نگاه ارزشی فساد ناپسند است.

از نگاه برخی از مفسران، فساد انسان یا عمدی است یا غیرعمدی؛ این نکته را از فراز «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره / ۶۰) استفاده کرده‌اند؛ با این بیان که «لا تعثوا» از ریشه «عثو» به معنای فساد است و مفسدین هم دلالت بر فساد دارد و چنین ترکیبی در این فراز، حکایت از تعمد قوم یهود در فساد دارد؛ و از آن چنین استنباط کرده‌اند که فساد غیرعمدی مورد عفو قرار می‌گیرد. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲۳) و شاید بتوان گفت از نگاه ارزشی فساد ناپسند نیست. همچنین در فراز «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود / ۸۵) بر فساد عمدی قوم شعیب عَلَيْهِ السَّلَام دلالت دارد (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۹۱۸).

### ب) فساد در ارتباط با متعلق

در ابتدای پژوهش حاضر بیان شد که در نگاه اول فساد و مشتقات آن در قرآن از سویی در ارتباط با فاعل است و از سوی دیگر در ارتباط با متعلق آن؛ فساد متعلق می‌خواهد تا آن که فساد در امری محقق شود. توضیح آن که فساد فی‌نفسه حکمی ندارد و پسند بودن یا ناپسند بودن آن یا به نیت خوب و بد فاعل بستگی دارد (و در قسم الف بیان شد) یا به متعلق فساد که دارای حکمت و نفع هست یا نیست بلکه به خلاف حکمت و دارای ضرر است. متعلق فساد یا در ارتباط با انسان است یا در ارتباط با غیر انسان. در انسان متعلق فساد یا بدن و نفس انسان است یا عقیده انسان یا افعال انسان. متعلق افعال انسان، فساد در کارهای اقتصادی، فساد در کارهای فرهنگی، فساد در کارهای دینی، فساد در کارهای سیاسی، فساد در کارهای امنیتی و فساد در کارهای اخلاقی است.

متعلق فساد در غیر انسان شامل اشیاء و تکوینیات است. حکم ارزشی این قسم تابع حکم ارزشی فاعل فساد است که در بخش پیش (الف) بیان شد و به تفصیل در اقسام بعد بیان می‌گردد.

در ادامه، هر قسم با توجه به آیات و آراء مفسران، تبیین می‌شود:

۱. فساد بدن و نفس: مقصود از فساد بدن و نفس آن است که انسان در بدن و نفس خود فساد ایجاد کند. در اثر معروف «المفردات فی غریب القرآن» در بیان ریشه فساد، در تقسیم‌بندی فساد، به فساد بدن و نفس اشاره کرده است؛ ولی به مصداقی از آن دو، در قرآن اشاره نکرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۳۶). در قرآن به ایجاد فساد انسان در بدن و نفس خود اشاره مستقیم ندارد؛ مگر آن که از عمومات فساد یا الفاظ دیگر مانند هلاک خود، (بقره/۱۹۵) و اسراف در خوردن و آشامیدن (اعراف/ ۳۱) که لازمه آن فساد بدن است، استفاده غیرمستقیم شود. این چنین فسادی به تبع ناپسند بودن کار فاعل آن، ناپسند است.

۲. فساد عقیده در انسان: از متعلق‌های فساد، عقیده انسان است. برخی از مفسران در ذیل آیه «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ» (آل عمران/ ۶۳): اگر (باین‌همه شواهد روشن، بازهم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند؛ و) خداوند از مفسده‌جویان، آگاه است، اشاره کرده‌اند. مقصود از فساد در آیه فساد در دین و عقیده است که خداوند به حال آنان آگاه است؛ و فساد آنان به دلیل تولی و اعراض از توحید و حق است (قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۲۴۴؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۰۶).

همچنین برخی از مفسران در ذیل آیه شریفه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ» (مائده/ ۶۴) در ضمن فساد به گناهان و اعمال یهود به نوعی از فساد در عقیده در تکذیب رسولان و محو ذکر پیامبر ﷺ آنان اشاره دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۴۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۶۵۷).

نیز در ذیل آیه شریفه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال/ ۷۳)؛ کسانی که کافر شدند، اولیاء (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد. به گفته برخی از مفسران مقصود این است که اگر کفار بر مسلمانان تسلط پیدا کنند سبب فساد در امور مسلمانان و از جمله سرایت عقاید فاسد آنان به مسلمانان خواهد شد و این امری است که امروزه در جوامع مسلمان، مشاهده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۱۴۲؛ قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۲۶). فساد در این قسم به ناپسند



بودن توصیف می‌شود مگر آن که فساد عقیده ناشی از ناتوانی شخص یا دسترس نداشتن به هدایت گران یا حق و اهل حق باشد که در این صورت فساد عقیده وجود دارد و ناپسند است ولی فاعل آن مذمت نمی‌شود.

**۳. فساد در افعال انسان:** از مهم‌ترین بخش‌های متعلق فساد، افعال و اعمال انسان است. فساد در افعال انسان، گسترده‌ترین مورد فساد در میان متعلقات فساد است و هر جا سخن از فساد به میان می‌آید، اولین چیزی که از فساد متبادر می‌شود، همین قسم است. افعال انسان که متعلق فساد است، در آراء مفسران، خود دارای اقسامی است: فساد در کارهای اقتصادی؛ فساد در کارهای فرهنگی؛ فساد در کارهای دینی، فساد در کارهای سیاسی؛ فساد در کارهای امنیتی و فساد در کارهای اخلاقی.

در ادامه، اقسام شش‌گانه فساد در کارهای انسان، با توجه به آیات و آراء مفسران، تبیین می‌شود: **فساد در کارهای اقتصادی:** مفسران در تفسیر آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۵)؛ هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. اظهار داشته‌اند یهلک الحرث و النسل در یک معنی تولید فساد در زمینه اموال را نیز دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۳۰۹) در حقیقت فراز «یهلک الحرث و النسل» بیان «لیفسد فی‌ها» فساد در زمین است.

نیز در تفسیر آیه شریفه «وَإِلَىٰ مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف/۸۵)؛ و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت، «ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارد! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید. برخی از مفسران به فسادی اقتصادی تصریح کرده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۳۷۰) و ظاهر آیه نیز بر فساد اقتصادی دلالت دارد.

دو آیه پیشین در فساد اقتصادی صریح است. به‌طور کلی می‌توان فساد اقتصادی را یکی از مصادیق فساد در زمین دانست؛ مفسران در ذیل برخی از آیات به این نکته اشاره کرده‌اند (همان، ج ۱: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۲).



**فساد در کارهای فرهنگی:** در آیه شریفه «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/ ۸۶)؛ و بر سر هر راه نشینید که (مردم باایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید و با (القای شبهات)، آن را کج و معوج نشان دهید! و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید و او شمارا فزونی داد! و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود. در نصایح حضرت شعیب (عَلَيْهِ السَّلَام) به قوم خود بعد از فساد اقتصادی به فساد فرهنگی اشاره کرده است. از نگاه مفسران، حضرت شعیب (عَلَيْهِ السَّلَام) سخن خود را با بر حذر داشتن مردم از فساد سیاسی و اقتصادی آغاز می کند و سپس به بیان فساد فرهنگی و ارزشی «وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا» پرداخته است (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۳۷۶) و فراز «وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» بر مصداق بودن آن برای فساد دلالت دارد. به عقیده برخی از مفسران، فساد در زمین، شامل فساد فرهنگی نیز هست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۰)، چنانچه در مورد پیش بیان شد شامل فساد در کارهای اقتصادی، نیز می شود.

**فساد در کارهای دینی:** گاه انسان کاری را انجام می دهد تا در دین فساد ایجاد کند که متعلق فساد کارهای دینی است و از آن فساد در کارهای دینی نام می بریم. به گفته برخی از محققان قرآنی، فساد در امور تشریحی عبارت است از فساد و اخلال در احکام الهی و قوانین دینی و مقررات اسلامی و به آیات سوره فجر، ۱۲ و مائده، ۳۳ استناد کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۸۴). صاحب المیزان در ذیل آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ» (بقره/ ۲۰۵) مقصود از فساد در امور تشریحی را چنین بیان می کند که تحریف کلمه از جایگاهش می کند و حکم خدا از آنچه هست تغییر می دهد و در آموزه های دینی تصرف می کند به نوعی که به فساد اخلاق و اختلاف منجر شود؛ کار او به مرگ دین و نابودی انسانیت و فساد دنیا منجر می شود. برخی از کسانی که بر مردم این امت حاکم بوده اند نیز عمل آن ها جز وبال برای دین و انحطاط برای مسلمانان و اختلاف برای امت، چیز دیگری نبوده است.

**فساد در کارهای سیاسی:** در آیات قرآن آیه صریحی درباره فساد سیاسی نیست. برخی از مفسران از عمومات آیات فساد استفاده کرده اند که بر فساد سیاسی نیز دلالت دارد. صاحب تفسیر الفرقان در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُوَنكُمْ خَبَالًا وَاذْكُرُوا مَا عَمِلْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَعْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُحْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران/ ۱۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن ها از هرگونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی کنند. آن ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های) دشمنی از دهان





مفسران در ذیل آیه شریفه (بقره / ۱۲) (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۰) و ذیل آیه (روم / ۴۱) (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۰۷) و در ذیل آیه (اعراف / ۸۵)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۵۱) به فساد اخلاقی اشاره کرده‌اند.

می‌توان گفت اقسام شش‌گانه‌ای که برای فساد بیان شد همه ریشه در فساد اخلاقی دارد و با اصلاح اخلاق همه اعمال انسان اصلاح می‌شود. فساد در اقسام شش‌گانه در دیدگاه مفسران، از نگاه ارزشی فساد ناپسند است و از شایع‌ترین اقسام فساد ناپسند است. ناگفته نماند اقسام شش‌گانه اگر به انبیاء و اولیاء و تالی‌تو آنان نسبت داده شود از قسم فساد ظاهری است و دارای حکم ناپسندی نیست؛ ولی در کلام مفسران به آن اشاره نشده است.

**فساد اشیاء و تکوینیات:** گاه متعلق فساد امر خارج از انسان است و آن فساد در اشیاء و تکوینیات است و این دو قسم است:

یک، فساد در اشیاء که نتیجه فساد در کارهای انسان است که در اقسام شش‌گانه شماره پیش (فساد در افعال انسان) بیان شد؛ به این معنی که فساد در افعال انسان مانند فساد در کارهای اقتصادی به فساد در بیرون انسان سرایت می‌کند و آن مختل شدن امور مردم و فاسد شدن مواد غذایی و یا گرانی اشیاء و سایر شرور و فسادهای ناشی از فساد در کارهای اقتصادی است؛ و آیات مطرح در اقسام شش‌گانه، به گونه‌ای فساد اشیاء را نیز بیان می‌کند. فساد در این قسم تابع فساد فاعل از نگاه ارزشی ناپسند است.

دو، فساد در اشیاء و تکوینیات که خارج از اراده انسان است؛ مانند زلزله و طوفان و سایر حوادث طبیعی که در صدر مقاله در فساد غیر فرضی (واقعی) حکیمانه بیان شد. فساد در این قسم از نوع فساد ناپسند نیست.

با تبیینی که در مقاله درباره واژه فساد و حکم ارزشی آن شد، معلوم شد که فساد دارای احکام متفاوتی است و به خلاف آنچه مفسران گفته‌اند تنها یک حکم واحد (ناپسند بودن) ندارد.

## نتیجه‌گیری

برخلاف تصور غالب اخلاق‌پژوهان و مفسران که برای واژه فساد از نگاه ارزشی و اخلاقی تنها حکم واحدی با عنوان ناپسند بودن، برای آن بیان می‌کنند، فساد دارای انواع و احکام ارزشی متفاوتی است. با دو نگاه کلی به فساد می‌توان آن را تقسیم کرد: نگاه به فاعل فساد و نگاه به متعلق فساد که هر یک دارای انواع، اقسام و احکام ارزشی متفاوتی هستند. فساد در ارتباط با فاعل، یا حکیمانه است، مانند فساد در امور تکوینی که به اراده و تقدیر خداوند است و مانند فساد ظاهری در کارهای



اولیاء که باطناً فساد نیست یا غیر حکیمانه است که در غیر خداوند و بیشتر انسان‌ها و سایر موجودات رخ می‌دهد. فساد در ارتباط با متعلق آن، یا مربوط به انسان است یا اشیاء و تکوینیات. آنجا که متعلق فساد انسان است، شامل فساد در نفس و بدن، فساد عقیدتی و فساد در افعال انسان می‌شود که قسم اخیر خود به فساد در کارهای اقتصادی، فرهنگی، دینی، سیاسی، امنیتی و اخلاقی تقسیم می‌گردد. در نهایت، این که فساد به‌طور کلی ناپسند است، صحیح نیست؛ چرا که فساد در امور تکوینی که به تقدیر خداوند است ناپسند نیست و نیز فساد ظاهری که در کارهای انبیاء و اولیاء وجود دارد، محکوم به ناپسندی نیست؛ اما اگر متعلق فساد، افعال اختیاری انسان باشد، حکم ارزشی آن - به‌جز در انبیاء و اولیاء و تالی تلو آنان - محکوم به ناپسندی است. آنچه غالب اخلاق پژوهان و مفسران به آن می‌پردازند، فساد در افعال اختیاری انسان است و سایر اقسام فساد کمتر مورد توجه آنان بوده است.

## فهرست منابع

### \*قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
- ۲- بیگی هارمی، فاطمه. (۱۳۹۳). *مظاهر و مصادیق فساد از دیدگاه قرآن کریم*. قرآنی کوثر. ۴۹ (۱۴).
- ۱۱۳-۱۳۲.
- ۳- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: میقات.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت و دمشق: دارالعلم و الدار الشامیة.
- ۵- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۶- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت - قاهره: دار الشروق.
- ۷- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *طیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۲- عاملی، ابوالفضل. (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*. تهران: صدوق.
- ۱۳- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- ۱۴- عمید، حسن. (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*. تهران: الصدر.
- ۱۶- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: دار الهجرة.
- ۱۷- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ۱۸- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۹- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.



- ۲۰- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۱- مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- ۲۲- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۳- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۴- فتاحی زاده، فاطمه؛ شیردل، مریم. (۱۳۹۷). *معناشناسی توصیفی فساد در تفسیر آیات قرآن کریم*. مطالعات تفسیری. ۳۴(۹). ۲۵-۴۲.
- ۲۵- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۶- کریمی، رضا. (۱۳۹۳). *زمین مندی فساد؛ معنای فساد در قرآن کریم*. سوره اندیشه. ۸۲-۸۳. ۱۳-۱۴.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۸- نورمحمدی، ابراهیم؛ نوروزی، ولی‌الله. (۱۳۹۶). *معناشناسی واژه فساد و حوزه معنایی آن در قرآن*. احسن الحدیث. ۳(۲). ۱۲۱-۱۳۶.